

فلاسه و نکات کتاب طرع کلی اندیشه اسلامی

● جلسه پنجم: ایمان و پایبندی به تعهدات

● آیات این جلسه: آیات ۴۶ تا ۵۲ و ۵۵ سوره مبارکه نور

✓ تعهدات یک فرد مؤمن، گاه گاهی و دل بخواهی نیست. تعهد، همیشگی و همگانی است.

- برخی ایمان و عمل به آن را تا جایی می‌خواهند که سود شخصی آنهاست و با نام ایمان و تظاهر به عمل می‌توانند بهره‌ای ببرند! این گونه افراد از نظر اسلام مؤمن نیستند.

- آن کسی که مؤمن است باید در برابر همه‌ی احکام الهی احساس تعهد کند. تعهد گاه‌گاهی و یک زمان باشد و یک زمان نباشد نیست. تعهد، همگانی و همه‌جایی و همیشگی است.

- قرآن در مقام توبیخ بنی اسرائیل می‌فرماید: **أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْمَتِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ** (بقره/۸۵)

- حدیث امام محمد باقر علیه السلام، اشاره به همین جور مردمی است؛ این‌ها کسانی هستند که به نماز و روزه که بی‌درد سر و کم‌مایه هست روی می‌آورند، به امر به معروف و نهی از منکر که پردرد سر تر و به ظاهر پرضررتر است اقبالی ندارند، اعتنایی ندارند.

- قرآن می‌گوید آن کسانی که آنجا که پای منافعشان در میان است، دین را نمی‌خواهند، این‌ها مؤمن نیستند.
- یک مثال مهم؛ اسلام معاویه ای است. اگر قرار است ما یک مقدار از دین را متعهدانه بپذیریم و یک مقدار دیگرش را نپذیریم و خود را مومن بدانیم، بگذارید اول معاویه را مومن بدانیم؛ چون معاویه هم همین جور بود نسبت به یک مقداری از دین به شدت اظهار پایبندی می‌کرد. (مثلاً نماز جماعت) اما آن‌جا که دین و پایبندی به احکام دین به زیان اوست، آنجا دیگر دین نمی‌شناسد. آن‌جا که حساب عدل، مراعات عدالت اجتماعی، مراعات طبقات مظلوم و محروم، برابر قراردادن نزدیکان و دوران، بالا آوردن سطح فکر و اندیشه مردم که هدف رسالت‌ها و نبوت‌ها و بعثت‌هاست، معاویه در مقابل دین تعهدی احساس نمی‌کند.

✓ دین؟ کدام دین؟

- پیغمبر را خدا برای بشریت فرستاد تا به آنها بیاموزد و ترقی بدهد، تا بینش و خرد را در انسان‌ها قوی و نیرومند کند. هر چیزی که با عقل مردم مبارزه می‌کند، دین با او مبارزه می‌کند. هر چیزی جلوی چشم و درک و عقل و فهم مردم را می‌گیرد، دین جلوی تجاوز او را می‌گیرد. هر عاملی، به هر صورتی که نمی‌گذارد مردم بیندیشند و بفهمند و درک کنند، دین نمی‌گذارد آن عامل زنده بماند. دین این است، آن دینی که گفتند مخدر و افیون ملت‌هاست، چیز دیگری است. در قرآن ما نشانه‌های آن دین نیست. در عمل پیامبر ما، در عمل رهبران ما، نشانه‌هایی از آن چنان دینی وجود ندارد. اسلام که با کفر می‌جنگد، با آن چنان دینی هم می‌جنگد.

✓ اینجا تکلیف ما چیست؟

- ما در برابر آدمی مثل معاویه، یک آدمی مثل شریح، یک آدمی مثل مغیره، ترقی نمی‌کند در هر طبقه‌ای، در مقام قضاوت نسبت به این انسان، چگونه باید قضاوت کنیم؟ قرآن صریحاً می‌فرماید: این گونه آدمی مؤمن نیست. پس ایمانی که در طرز

فکر اسلامی معتبر است، ایمان اینجور آدم‌ها که نظیرشان در روزگار ما الی ماشاءالله زیاد است نمی‌باشد، بلکه ایمان استوار آن مردانی است که همه جا، با همه کس، در همه زمان، به هر صورت محفوظ است، با تعهدش، با عملش.

✓ خواستن خدا یعنی چه؟

«وَلِلَّهِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: خدا رهنمون می‌شود هر که را بخواهد به سوی راه راست. هر که را خدا بخواهد. قضیه اراده خدا و مشیّت خدا - در موارد معمولی البته - جز در قالب علّت‌های طبیعی و عادی جلوه‌گری می‌کند. شما اگر چنانچه خواستید، تصمیم گرفتید، پای یک سخن هدایتگر و روشن‌گر نشستید هدایت شدید. خدا خواسته هدایت شوید. همین شما اگر تنبلی کردید اگر سستی کردید خدا نخواسته که شما بفهمید. منظور از این خدا نخواسته یعنی علّت مُتَرَتَّب نشده و عوامل طبیعی هدایت یعنی گوش دادن و ... به کار گرفته نشده، پس چرا به خدا نسبت می‌دهیم؟ به این دلیل که به وجود آورنده علّت‌ها و خاصیت‌بخش آنها خداست. این «من یشاء» در همه جای قرآن به این معنا است.

✓ چرا آن جا که به سود شخصیتان نیست، دین را قبول نمی‌کنید؟ یکی از سه چیز است:

(۱) «أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» آیا بیماری نفاق، هوا و هوس، جهل و غرور در دل آن‌ها است؟

(۲) «أَمْ ارْتَابُوا» یا اصلاً در دین شک کردند؟

(۳) «أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ» شاید می‌ترسند که خدا و پیامبر در حق آنها ظلم کنند؟

- کسی که چنین ترسی داشته باشد، پیداست خدا و رسول را اصلاً نمی‌شناسد و قبول ندارد!

- «بَلْ أَوْلَتْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» بلکه خودشان ظالمند.

✓ اما مؤمنین چه جورند؟ مؤمنان حکم خدا و رسولش را می‌پذیرند.

- «إِذَا دَعَا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» چون فرا خوانده شدند به سوی خدا و پیامبرش، «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» تا خدا و پیامبر میانشان قضاوت کند، «أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم. شنیدیم یعنی فهمیدیم، یعنی آگاهانه مؤمن شدیم. پس از آن که آگاهانه ایمان آوردیم، اطاعت کردیم. «وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آنانند که کسانی که به هدف و مقصود دست یافتند. (رستگار شدند).

✓ خدا مومنان را وعده داده است که حکومت روی زمین برای شماست.

- اگر تلاش کردید، در طول تاریخ زجر کشیدید، اوامر الهی را عمل کردید، بعد از این راحتی و زندگی بدون تشویشی خواهید داشت این وعده الهی است در این آیه .

- برخی وسواسی می‌کنند، می‌گویند این وعده متعلق به زمان امام زمان علیه‌السلام است. ما شکی نداریم که تحقق کامل این وعده در زمان امام زمان علیه‌السلام است، اما کدام روایت می‌گوید این آیه مخصوص آن زمان است؟ چرا این آیه را محدود می‌کنید؟ مگر خدا برای مومنین صدر اسلام این وعده را عمل نکرد؟ همین آیه بود که عمل شد.

- روزی بود که بلال از ترس کفار جرأت نداشت در مکه یک لاله الا الله بگوید و روزی شد که به راحتی می‌رفت بر بالای مأذنه و اذان می‌گفت.

- به هر صورت «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» که جانشینان سازد بر روی زمین «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» همچنانی که مومنان پیشین را جانشین ساخته است. ما خیال می‌کنیم مؤمنین هر جا بودند از اول عالم، همیشه تو سری خورده اند!

درست نقطه مقابل آنی که قرآن می خواهد بگوید؛ که چطور دین از اولی که به وجود آمده تا امروز، همه اش پیشرفت داشته و عقب نشینی نداشته است.

✓ هدف از استقرار امنیت چیست؟ لِيُبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.

هدف این است که در سایه‌ی امنیت به ما خوش بگذرد و بی‌عاری کنیم؟ خیر. هدف این است که که مومنان بتوانند در سایه امنیت یک گام و ده گام به سوی منزل نهایی انسان یعنی تکامل نزدیک شوند. بتوانند بنده خدا باشند، بندگی بندگان از سر آنها برداشته شود، مطیع و خاضع خدا باشند و از این راه بتوانند به تعالی و تکامل برسند.

- «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» مرا بپرستند و به من شرک نوزند.

- در آخر آیه این را هم تذکر می دهد: که اگر بعد از آن که ایمان آوردند، شرک ورزیدند، فاسق خواهند بود. فاسق یعنی از دین به درآمده، خارج شده!

پایان جلسه پنجم (۹۹/۷/۴)

کپی و نشر آزاد (با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد)